



سیاسگزاری از استاد داکتر سید عبدالله کاظم!

یک جهان سیاسگزارم از مقاله تحقیقی و تاریخی و مستند استاد داکتر کاظم تحت عنوان " شرحی درباره پیشنهاد متارکه در جنگ سوم افغان انگلیس" در پورتال افغان جرمن آن لاین (۲۶-۲۹ اگست ۲۰۱۹).

این مقاله واقعاً یکی از مقالات مهم و برآزنده تاریخی و بحیث یک ماخذ باعتبار درخور نگهداشت است. دقت نظر استاد کاظم در ارائه اسناد و مدارک تاریخی پیرامون درخواست متارکه جنگ استقلال از سوی انگلیس بجانب افغانی، نه تنها قابل توجه است که در خورتحسین و قدردانی و سیاسگزاری نیز است.

تفکر و تذکر اینکه، **گویا پیشنهاد متارکه جنگ استقلال از سوی شاه امان الله صورت گرفته و از جانب انگلیس پذیرفته شده است**، متأسفانه از طرف برخی نویسندگان افغان نیز تأیید گردیده است و هدف این تذکرات این است تا شاه امان الله را شخصیت ترسو در کسب استقلال نشان بدهند! درحالی که با توجه به مقاله [رساله] مستند استاد کاظم این طرز دید و ادعا، دوران حقیقت ثابت شده است. افغانها باید توجه داشته باشند که دشمنان استقلال حتی بعد از گذشت یک صد سال هم دست از تفتین برنداشته و میتواند از زبان و قلم خود افغانها چنین بیان نمایند که استقلال محصول مبارزات مردم افغانستان نبوده بلکه تحفه استعمار به افغانها است و به این وسیله قربانی های بیدریغ مشروطیت اول و دوم فرزندان افغان را نادیده و بیهوده بشمارند !!

برخی از نویسندگان سطحی نگر افغان [و شاید هم استقلال ستیز] خیلی افتخار میکنند تا از لابلای آرشیف های استعماری از قول یک جاسوس یا یک افسر انگلیسی جمله ای پیدا کنند و آنرا فوراً در قوس ناخنک در نوشته خود جا دهند و خود را محقق و نویسنده بیطرف و انمود سازند. کار این گونه نویسندگان از کار دیویدجونزها و لارنس ها بحال وطن مضر تر و خطرناک تر است. خدا را شکر که دانشمندی دقیق و موشگافی چون داکتر سید عبدالله کاظم را داریم که پادزهر هر زهری را در اختیار خود دارد و برویت اسناد و شواهد انکار ناپذیر پاسخ دشمنان استقلال را میدهد. (برای اطلاع بیشتر به مقاله داکتر کاظم، رجوع شود)

شاه امان الله، شاه ترسو و جبونی نبود در پای یکی از فرمانهای خود به جنرال نادرخان نوشته بود:

"دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان رسد بجانان یا جان زتن برآید"

امان الله خان برای حصول استقلال کامل افغانستان عزمی راسخ و استوار داشت و این حقیقت را در روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ یعنی روز اعلام رسمی استقلال کشور با این کلمات بیان کرد: «ای ملت مصمم من! شما شاید بخاطر داشته باشید که من در آغاز سلطنت خود تاج پادشاهی شما را بدلیل استقلال و آزادی خارجی و داخلی افغانستان بسر گذاشتم... در وقت تصمیم تأمین استقلال من آنقدر راسخ بودم که در صورت ناکامی ازین بیشتر خواهان زنده ماندن نمی بودم. در قدم اول من زندگی ام را در مقابل دشمن برای حصول استقلال شما فدا میکردم. اگر ناکام می شدم، باز هم از تصمیم خود نگشته، خودم را می کشتم، اما زندگی تحت حمایت کشور دیگری را قبول نمی کردم.» (مقاله 28 اسد روز استقلال کشور، ارشیف مقالات داکتر عبدالرحمن زمانی، افغان جرمن آن لاین)

محترم و **ظندوست**، ضمن تبصره بر مقاله استاد کاظم سوالی با این مضمون مطرح میکند که آیا این برداشت درست است که: (به خاطر پذیرفتن پیشنهاد متارکه با دولت انگلیس، آیا همین اقوام وزیری و مسعود بودند که بعد ها (البته به تحریک انگلیس) علیه شاه امان الله بغاوت کردند؟)

قسمتی از پاسخ استاد کاظم به محترم و ظندوست چنین است: «**کتاب خاطرات مرحوم جرنیل یارمحمد خان وزیری یک سند خوبی از تاریخ آن وقت محسوب میشود که حقایق را به صراحت بیان کرده است. وزیری نه تنها در جنگ استقلال فعال و شاهد رویدادها بود، بلکه بعداً وقتی محمد نادرخان از فرانسه به هند برتانوی آمد و از**

آنجا به کمک اقوام جنوبی برای نجات افغانستان به کمک انگلیس ها به فعالیت آغاز کرد، نیز مطالبی مهم و با ارزش تاریخی دارد. با وجودیکه اقوام وزیر و مسعود از قبولی فوری متارکه بوسیله شاه امان الله در جنگ سوم افغان - انگلیس ناراضی بودند، اما آنها به شاه امان الله به حیث یک قهرمان احترام بسیار داشتند. او می نویسد که با نادر خان بخاطر وعده اش که اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله بود، اشتراک کردند و وقتی کابل را از شر سقوی نجات دادند، از نادرخان انتظار داشتند تا به وعده خود وفا کند و از شاه سابق دعوت برگشت به وطن کرده و سلطنت را به او بسپارد. وزیری در اینکه محمد نادرخان به عهد خود وفا نکرد و سلطنت را برای خود گرفت، شکایت از عهد شکنی او دارد.» (افغان جرمن آنلای، نظریات، ۲۰۱۹/۸/۳۰)

ومن به ارتباط سوال جناب وطن دوست یاد آور شده بودم که:

هدف اصلی جنگ استقلال، پیشروی در قلمرو هند برتانوی یا آزادکردن سرزمینهای آنسوی خط دیورند یعنی پشتونستان نبود، بلکه کسب استقلال سیاسی جغرافیای بود که بنام افغانستان قبل از جنگ تحت امارت امیرحبيب الله خان بود و بعد امیرامان الله خان بر آن براریکه پادشاهی نشست.

با دقت در وقایع جبهات جنگ بملاحظه میرسد که نیروهای دفاعی کشور حتی برای استقلال همین قلمرو نیز در دوجبهه جنگ افغانستان متحمل تلفات سنگین شده بودند، و تنها در جبهه پکتیا عساکر افغانی با حمایت ملیشای قومی وزیرستان موفقیت های بدست آورده بود و این موفقیت سبب درخواست متارکه جنگ گردید آنهم بشرطی که نیروهای جبهات جنگ باید ۲۰ میل عقب برده شوند.

با توجه به مقاله استاد کاظم (با وجود مخالفت و نارضایتی برخی از رجال ملکی و نظامی جبهه پکتیا و سران قبایل وزیر و مسعود)، به نظر میرسد که در جبهه پکتیا نیز سربازان افغانی به مهمات جنگی احتیاج داشتند و تقاضای ارسال مرمی توپ از مرکز از جانب نادرخان و سردار شاولی خان صورت گرفته بود؛ بنابراین تسخیر قلمرو انگلیس (مناطق قبایلی) با امکانات محدود لژیونریکی جانب افغانی همخوانی نداشت و بعد از بمباردمان جانب افغانی همخوانی نداشت و بعد از بمباردمان طیارات انگلیس برکابل و خوست و جلال آباد که تاثیرناگذاری بر روحیه مردم و جبهات جنگ وارد کرده بود، پیشنهاد متارکه جنگ از سوی انگلیس برای دولت افغانستان فرصت مناسبی بود تا مذاکره با دشمن در صورت قبول استقلال سیاسی افغانستان آغاز گردد.

استاد کاظم با دقت بیشترنوشته اند: « شاید دلیل مخالفت با برقراری متارکه از طرف بعضی شخصیت های ملکی و نظامی شامل در جهاد از روی حسن نیت و به مقصد پیشرف قوا در ساحات زیر تصرف انگلیسها در ماورای سرحد بوده باشد و بخصوص در جبهه جنوبی که اقوام وزیر و مسعود بیش از در موفقیت و دست آورد های نظامی با شهادت قابل وصف جنگیدند و جمعا 20 هزار نفر در آن اشتراک کردند، درحالیکه قوای دولتی در این جبهه بیش از یکهزار نفر نبود. اما برای دولت افغانستان این پیشرفتهای نظامی کوتاه مدت، درد سر های بزرگ را در دراز مدت بار می آورد که شاه امان الله از آن کاملاً واقف و آگاهی داشت، از جمله: نگهداشت آن ساحه ها کار بس دشوار بود، زیرا دولت افغانستان با بنیه بسیار ضعیف نظامی از عهده آن برآمده نمیتوانست و با تجارب قبلی استقرار امنیت و پخش نفوذ دولت در آن ساحات با موجودیت اختلافات و رقابت های جدی بین اقوام آنجا از یکطرف و اعمال سیاست "تطمیع" و "تفرقه اندازی" بوسیله انگلیس ها از طرف دیگر همه امید ها را بزودی به یأس تبدیل میکرد. لذا یگانه راه برای حصول استقلال کامل کشور که هدف اصلی شاه امان الله غازی را در جنگ سوم افغان و انگلیس تشکیل میداد، همانا استفاده از پیشرفت های نظامی حاصله در آن جبهه بود که با استفاده از همچوموقف بهتر، زمینه رجوع به راه حل سیاسی را مساعد می ساخت.» (داکتر کاظم ، بخش چهارم مقاله)

قابل یاد آوری است که بعد از امضای قرارداد صلح راولپندی، افغانستان تا دوسال دیگر در مذاکرات با انگلیس تلاش ورزید تا اراضی آنسوی خط دیورند را مسترد نماید، ولی انگلیس حاضر به مسترد کردن آن نبود و آن مناطق را بحیث یک کمر بند مستحکم دفاعی در برابر حمله احتمالی شوروی بسوی هند حفظ کرد. دولت افغانستان بعد از سه کنفرانس و گفتگو بالاخره مجبورگردید تا بمنظور حصول ادعای اصلی خود یعنی استرداد

استقلال سیاسی افغانستان عجلتاً از موضوع دیورند صرف نظرکند و آنرا به موقع دیگری بگذارد، و جانب انگلیس هم حاضر شد استقلال سیاسی افغانستان را برسمیت بشناسد(22نومبر1921).

متأسفانه که افغانستان نه در زمان جنگ استقلال توانائی پس گرفتن سرزمین های آنسوی خط را داشت و نه بعد از آن توانائی استرداد سرزمینهای خود را پیدا کرد. جهاد افغانها برضد شوروی بیشتر با حمایت غرب، با وصف اخراج شوروی از کشور به نفع توانمندی پاکستان تمام شد و به ضرر افغانستان. چنانکه اکنون آنکشور با مداخلات و تجاوزات بیشرمانه خود در چند سال اخیر، هر روز یا هر هفته با سلاح های ثقیله و توپخانه مجهز خود صدها راکت بر ولایات کنر و ننگرها و نورستان فیرمیکند و مردم و محلات زیادی را خساره مند میسازد ولی دولت به دلیل جنگ فرساینده داخلی با طالبان و حضور نیروهای ناتو امکانات یک جنگ علنی و عملی را با پاکستان درحال حاضر ندارد، معهداً نیروهای دلیرسرحدی افغان از مرزهای وطن و استقلال کشور شجاعانه دفاع میکنند و خود را فدا مینمایند و قربانی میدهند

زنده باد نیروهای دفاعی افغانستان!